

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

۰۵ اگست ۲۰۲۲

تجیفه و مناظره اش با حضرت عمر (رض)

در زمان خلافت امیرالمؤمنین عمر (رض)، ابوعبیده بن جراح «امین الأمة» به حیث والی شام (دمشق و مناطق سوریه امروز) اجرای وظیفه می نمود. (ابوعبیده (رض) یکی از ده تن است که به جنت بشارت داده شده است - از جمله عشره مبشره است.)

خلیفه اسلام حضرت عمر (رض) غرض بررسی امور مسلمانان عازم شام گردید تا بر احوال مردم آن دیار اطلاع حاصل فرماید. آنحضرت در ضمن شنیده بود که از طرف پادشاه روم، هدیه‌ای به خانه ابوعبیده ارسال شده است و همین موضوع، او را کنجکاو کرده بود تا دلیل ارسال هدیه را آن هم از طرف یک پادشاه قدرتمند به یک فرمانده اسلام مورد بررسی قرار دهد.

امیرالمؤمنین بعد از وصول به دیار شام به خانه ابوعبیده تشریف فرما شد. مشهور بود که ابوعبیده (رض) خانم و همسری به نام نجیفه (رض) داشت که خانم امانت کار و لایقی نیز بود. حضرت عمر و حضرت ابو عبیده مشغول صحبت کردن بودند که ناگهان تجیفه (رض) وارد مجلس آنان شد. به محض این که چشم عمر فاروق (رض) به تجیفه افتاد با لحنی اعتراض آمیز گفت: آیا تو همسر ابوعبیده هستی؟ او عرض کرد: بلی، خودم هستم. عمر فاروق (رض) فرمود: به الله قسم که بدبخت خواهم کرد! تجیفه با تعجب پرسید: منظورت منم؟ امیرالمؤمنین فرمود: بلی! به خدای سوگند که بدبخت خواهم کرد! ... آن وقت بود که تجیفه به اصل قضیه پی برد و فهمید که علت عصبانی بودن امیرالمؤمنین حضرت عمر، همان هدیه‌ای است که از طرف پادشاه روم ارسال شده است. سپس شروع به توضیح دادن مطلب کرد و در پایان گفت: «ای امیرالمؤمنین، بدان و آگاه باش که شما با تمام عزت و اقتدار خود قدرت بدبخت کردن مرا ندارید!».

این جسارت تجیفه همسر او را عصبانی کرد به طوری که به اعتراض علیه او برخاست و خطاب به امیرالمؤمنین گفت: بلی! ای امیرمؤمنان، خداوند تو را معین کرده است که او را بدبخت کنی. چنین زنی باید ادب شود. او حقش است که بدبختش کنی!

تجیفه برای بار دوم با کمال جرأت و شهامت عرض کرد: نه! به خدای سوگند که او این قدرت را ندارد که مرا بدبخت کند.

عمر (رض) با تعجب پرسید: تو که با این شهامت صحبت می‌کنی، بگو: پشتوانه تو کیست؟ چه کسی تو را از دست من در امان نگه می‌دارد؟

اینجا بود که او لب به سخن گشود و با سخنان شیوا و منطقی خود، عمر (رض) را منقلب کرد. این بزرگ بانوی مسلمان خطاب به فاروق اعظم فرمود: هان! بگو: آیا تو قدرت داری اسلام را از من سلب کنی؟! آیا می‌توانی اسلام را از قلب من بیرون آوری؟!.

عمر (رض) فرمود: نه! به خدای سوگند که قدرت چنین کاری را ندارم.

تجیفه عرض کرد: منظورم همین است؛ بدبختی من زمانی است که اسلام راستین از قلب من سلب گردد و دینی دروغین جایگزین آن شود. تا وقتی که مسلمان و تسلیم او امر الهی باشم، بدبختی به سراغم نخواهد آمد و با اسلام عزتمند خواهم بود. با این وجود هر بلایی غیر از شرک بر سرم آید، ناچیز خواهد بود.

این سخنان آنچنان در ذهن و فکر عمر (رض) تأثیر گذاشت که آن حضرت عصبانیت خویش را فراموش کرد و پی برد که آن زن در اوج ایمان و قله‌های سعادت قرار گرفته است.

اکنون که قهر و غضب امیرالمؤمنین حضرت عمر (رض) فروکش کرده بود و آرامش یافته بود، خطاب به تجیفه فرمود: خداوند تو را رحمت کند! بدرستی از چنان ایمانی برخوردار شده‌ای که از تو جدائی ناپذیر است و مطمئنم چنین ایمانی تو را تا فردوس برین قرین و رهنمون خواهد بود. بدین ترتیب، تجیفه که مورد خشم عمر (رض) قرار گرفته بود با ایمان راسخ به رب العزت و ایمان کامل به اعتقاد خویش امیرالمؤمنین را متوجه اظهارات و تأکیدات کند. به این ترتیب نجیفه (رض) خود توانست اعتماد امیرمؤمنان را جلب و وی را نیز شامل خیر کند. (بنقل از کتاب: اسوه راستین برای زن مسلمان، نوشته احمد الجدع، ربیع الاول ۱۴۳۷ هجری).